

چنان حقانيتي در طرح اين مطالبه دارد كه كل جامعه را به نفع خود قطبي مي‌كند. اين مطالبه پذيرفته ميشود. اگر اين جنبش با مشاهده موفقيت خود در اين عرصه يكي پس از ديگري مطالبات جديدي را مطرح كند، دير يا زود سعياتي عمومي با آن و حتي احساس حقانيت در صفوف خود آن تضعيف ميشود. مسائل جديد با خود صفيدي هاي جديد بوجود مي‌آورد و يکپارچگي پيشين جنبش بتدریج از میان می‌رود. هيچ جنبش اپوزيسيوني نميتواند به شكل "مطالبه - پروسه" عمل كند. با به كرسي نشاندن هر خواست، خواست جديدي را عنوان كند. نميتوان يك حرکت را فراتر از پایه های مادی‌ای که برای آن وجود دارد در همان شكل ادامه داد. راديكاليسم يك حرکت و يك جنبش، همانطور كه برای مثال در مورد انقلاب روسيه در بولتن بحث كرديم، در اين نسبت كه تا كي قالب اوليه خود را حفظ مي‌كند، بلکه در اين است كه چگونه با تغيير اوضاع وظايف جديد خود را برعهده مي‌گيرد و به مسائل دوره جديد با روشهای متناسب با آن پاسخ مي‌دهد. تغييرات مورد نظر ما كه موضوع اختلاف در اين دوره بوده‌اند تعريف شده و معلومند. ما خواهسته‌ايم كه گرايشات راست در تشكيلات كردستان از تصدي امور كتار بروند و چپ سكان تشكيلات را بدست بگيرد و مناسبات و فعاليت مورد نظر خود را جاري كند. پلنوم شانزدهم كميته مركزي، حال با هر تصوري كه شركت كنندگان در آن از مساله داشته‌اند، اين را پذيرفته است و كار را بدست چپ داده است. چپ بعد از پلنوم ديگر در موقعيت متفاوتي است و بايد به تناسب اين موقعيت عمل كند و وظايف بسيار مهمتر و دشوارترى را كه در اين دوره برعهده دارد بشناسد. به اعتقاد من اگر پس از پلنوم شانزدهم چپ در كردستان از موضع كار بدست ابراز وجود نكند و مردم مطالبات جديدي را مطرح كند، آنوقت روياروئي چپ و راست در حزب نه بر مبنای مسائل قديم ، بلکه حول مسائل جديدي شكل خواهد گرفت كه از اين به بعد مطرح ميشود. به اعتقاد من چپ در مبارزه معيني كه با تعرض راست در چندين ماه قبل آغاز شد به پيروزي روشني رسیده و حتی به تغييراتي فراتر از آنچه خود فعالين چپ در حزب پيش از پلنوم انتظار داشتند دست يافته است. اين دور را بايد بست و دور جديدي را در مبارزه برای يك حزب کارگري و در مقابله با گرايشات غير کارگري در حزب آغاز کرد. روش مبارزه چپ "مطالبه - پروسه" نیست، كتار زدن راست و اجرائی سیاستهای چپ است. اگر خود را در مقطع پس از پلنوم شانزدهم بگذاريم بايد بگوئيم كه اولی انجام شده و دومی بايد شروع بشود.

۳) یک زبان دیگر باقی ماندن در قالب اپوزیسیون، هنگامی که مانع عملی در راه بدست گرفتن امور وجود ندارد، تاخیر در پیشرفت پروژه هائی است که چپ چه در درون و چه در بیرون تشکیلات باید سرعت و در فرصت کمی پیاده کند. چپ نقشه عملیهای روشنی برای کومله داشته است. نقشه هائی که در دوره قبل بطرق مختلف راست در برابر آنها مقاومت کرده است. ما در پیشبرد این سیاستها باید عجله داشته باشیم. ما اینها را راهگشا و بسیار سازنده میدانیم. بنابراین این مائیم که باید اصرار داشته باشیم با رفع موانع تشکیلاتی هر چه سریعتر امور مختلف حزب توسط چپ سر و سامان بگیرد. قبلا هم گفته ایم، محیط مناسب برای به کرسی نشاندن مباحثات کمونیسم کارگری و یک بنی کردن حزب، محیط یک حزب با اصول و مبارز است. ما از غلاء، تعلیق و بحران زبان میکنیم. چپ باید نشان بدهد که قدرت هدایت تشکیلات را دارد و در این کار اصرار و عجله دارد.

از این گذشته کوهی از مسائل هست که در بهائیهها و پلاتفرم های تاکنونی چپ مستقیما به آنها پرداخته نشده، اما باید توسط چپ به فوریت حل و فصل شود. من فقط به چند نمونه از این مسائل اشاره میکنم:

- ایجاد یک فضای سالم و ایمن سیاسی در درون تشکیلات. ناسیونالیسم قادر به تحقق این نبوده است. دیدیم که با طرح اولین اختلافات سیاسی در درون حزب کمپین ترور شخصیت و تحریک پراه انداخته شد. اگر ما شکست خورده بودیم و اگر این کمپین به پیروزی رسیده بود آنگاه هرگز عضو این حزبی که بر جای میماند فرجهای برای ابراز نظرات مستقل خود پیدا نمیکرد. آنچه با ما کردند، که سابقه ای تاریخی در سنت رویزیونیسم دارد، نسخه امتحان پس داده ای برای بی شخصیت کردن کادرها و تبدیل آنها به آدمک های بی اراده و فاقد اندیشه مستقل است. چپ این کمپین را خنثی کرد و امروز وظیفه دارد سرعت شالوده یک مناسبات سالم سیاسی، متکی بر حرمت و شخصیت فعالین حزبی، را در تشکیلات بریزد. حزب ما باید حزبی باشد که در آن افراد احساس نشاط، اعتماد به نفس و اطمینان خاطر از حاکمیت اصول داشته باشند. این یک وظیفه چپ است که نمیتواند به تعویق بیفتد.

- راست اخلاقیات بسیار عقب مانده ای را با خود حمل میکرد و در این اواخر با تنگ شدن اوضاع مادی حتی شاهد عقب گردهائی در زمینه های اخلاقی بوده ایم. بحث داخل و

خارج يك نمونه بود. نمونه برجسته ديگر برخوردار مرد سالارانه، محدودنگرانه و عذاب آوري است به مسائل عاطفي رفقاء. ميان زن و مرد، در برخوردار به علايق خانوادگي، و غيره و نيز به مشكلات جسمي و بيماري هاي رفقاء ديده ميشود. زن در تشكيلات ماء، در تشكيلات علي الظاهر كمونيستي، كارگري و قرن بيست يكمي ماء، زير فشار اخلاقياتي پسر ميبرد كه در هر کشور سرمايه داري هم كه درآمد سرانه اش به دو هزار دلار در سال رسیده باشد مدتهاست ورافتاده است. استانداردهای عاطفی و اخلاقی دوگانه است و در هر حال در قبال همه و بویژه زنان بسیار مقید و محدود کننده است. رفقاء، من بعنوان يك كمونيست از شما بعنوان كمونيستهاي كه در اين دوره با يكي از قديمي ترين جلوه هاي عقب ماندگي در افتاديد، از شعائي كه در برابر ناسيوناليسم انترناسيوناليسم و كمونيسم را فراخوان داديد، ميخواهم كه قاطعانه براي ايجاد يك مناسبات اخلاقي پيشرو و آزاد انديشانه در تشكيلات حزب اقدام كنند. مناسبات ميان كمونيستها بايد الكوئي باشد براي مدرن ترين جوامع، براي پيشرفته ترين تمدن ها. كاري كنيم كه به تناقض قديمي كه چپ غير كارگري ميان مبارزه جوئي از يكسو، با ارضاء عواطف انساني و با فراغ خاطر و نشاط انساني ايجاد کرده است پايان داده شود. همچ رگه اي از مرتاض بازي، ناموس پرستي، خودآزاري و نوگريزي و همچ نشانه اي از اخلاقيات اسلامي كه چپ بورژوازي و خرده بورژوازي تحت نام "رزمندگي" به سوسياليسم در ايران قالب کرده است نهايد در ميان ما باقي بماند. پيروزي چپ بايد سرآغاز رشد اخلاقيات آزادمنشانه كمونيستي باشد. بقاء اخلاقيات عقب مانده يك ضامن بقاء ناسيوناليسم در كومهله است.

- بايد روشهاي رهبري باز و سياسي جاينگزين روشهاي پدران و امام و امتي بشود. اين حزب كساني است كه داوطلبانه به اين مبارزه پاي گذاشته اند و هر كس كه واقعا داوطلب باقي ماندن در صف ما نيست بايد با حفظ احترامش نزد ما اين صف را ترك كند. اما در درون اين حزب رهبري بايد با قدرت راه حل دادن، افق روشن كردن، سازمان دادن، رشد دادن و اتكاء به توان و اراده تك تك مبارزين اين صف تعريف بشود. رهبري يك جنبش خودآگاه پيش از هر چيز بايد به آگاهي صفوف خود اتكاء كند. به آگاهي از اهداف اين جنبش، از مظاهراتي كه در اين مبارزه پيش ميآيد، آگاهي از عواملی كه به نفع و يا ضرر ما عمل ميكنند، از فاكتورهاي كه در هر تصميم گيري بايد مد نظر باشد، و از پيگيري و پايمردی ای كه اين مبارزه طلب ميكنند. فراخوان من به رفقای چپي كه در موضع رهبري فعاليت تشكيلاتي در سطوح مختلف قرار ميگيرند اينست كه به

صف خود و قدرت تشخیص و انتخاب آن احترام بگذارند. ما رهبری‌ای که صلاحیت خود را از فداکاری شخصیت‌اش برای ما کسب کند، رهبری‌ای که به علقه‌های عقب مانده ما برای "باقی نگاهداشتن ما در صف مبارزه" متوسل می‌شود، رهبری که بجای ما فکر میکند و بجای ما رنج می‌برد، رهبری که ما را شایسته دانستن تمام حقایق مربوط به مبارزه مان نهداند و روحیه ما را از خود شکننده تر تصور میکند، نیاز نداریم. ما رهبری سیاسی و کمونیستی‌ای می‌خواهیم که با ما بعنوان کمونیستهای آگاه و سیاسی برخورد کند. رهبری چپ باید چنین رهبری‌ای باشد. آنچه در کومله رخ داد در عین حال انقلاب کادرها علیه اشکال رهبری غیر کمونیستی بود. این حرکت هم باید نتایج ملموس خودش را بهار بیاورد.

پلنوم ششم کومله (۱۴): بازگشت به اعتراض از پائین؟

فکر میکنم آنچه درباره خصلت روش برخورد چپ در تشکیلات کردستان پس از پلنوم شانزدهم گفتم، و البته انتظاراتی که از چپ بدنبال آن مطرح کردم، در روزهای بلافاصله پس از پلنوم میتوانست با سهولت بیشتری مورد موافقت رفقا قرار بگیرد. در نامه‌هایی که داشته‌ام این نکات توسط برخی از رفقا عیناً مطرح شده. اما ظاهراً با پلنوم ششم کومله توافق با یک چنین جمع‌بندی‌ای در میان رفقا دشوارتر شده. از نامه‌های مختلف چنین بر می‌آید که پلنوم ششم بعنوان نمودی از مقاومت راست، "سازش با راست"، استنکاف از پیاده کردن نتایج پلنوم شانزدهم و غیره فهمیده شده و گرایش جدی‌ای به ادامه مبارزه اپوزیسیونی، بر مبنای بهانه‌های که ما در پلنوم قرائت کردیم، بوجود آمده است. طومارهایی امضاء شده، از کنکره فوق‌العاده برای تعیین تکلیف قطعی صحبت میشود و غیره. اینجاست که گفتم چپ در آستانه یک سلسله اشتباهات روشی قرار گرفته است. از نظر من تشخیص این مساله بسیار در سرنوشت چپ در کومله و در مبارزه برای پایان دادن هر نوع نفوذ راست در تشکیلات تعیین کننده است.

من با این شیوه برخورد موافق نیستم. انگیزه‌های رادیکال و سازش ناپذیر رفقای که این برخورد را تبلیغ میکنند قابل درک است. اما این بنظر من نوع رادیکالیسمی است که با عدم تشخیص تفاوت‌هایی که در شرایط عینی بوجود آمده عملاً دارد کم از خود مایه میگذارد. سازش ناپذیر است، اما بطور عینی خودش را تضعیف میکند و به استقبال

سازشهای آتی مهبرد. چرا:

۱ - یک ارزیابی عینی از پلنوم ششم باید این را مشخص بدهد که در این پلنوم رهبری کومله رسماً و عملاً در اختیار جناح چپ، همان جریان‌هایی که در برابر راست مقاومت کرده بود، قرار گرفت. این مهمترین شاخص این پلنوم است و نه انتصابات کمیته‌های پائین‌تر و یا تغییراتی که باید در روند بعدی کارها در دستور قرار بگیرد.

۲ - رفقا سیر عملی رویدادها را در نظر نمی‌گیرند. رفقا فراموش میکنند که پیشروی چپ و عقب نشینی راست شتابی تصاعدی داشت. تا قبل از پلنوم شانزدهم بحثها حتی بر سر اجرای قطعنامه مصوب پلنوم قبلی، ترمیم ک.ر، برخورد اساسنامه‌ای به موارد نقض اصول مناسبات حزبی و غیره دور زده است. طبیعی است که نه ما اینجا و نه شما آنجا افقمان از تحولات تشکیلاتی را به این محدود نمیکردیم. اما هر رفیق چپ، و از جمله رفقای چپ در ک.م. کومله با انتظارات تعریف شده و معینی به این پلنوم‌ها پا گذاشتند. برای شما آنچه در پلنوم شانزدهم روی داد یک پیشروی بی‌تردید و آغاز تغییراتی بر مبنای انتظارات حداکثر بود. برای ما که در این پلنوم شرکت میکردیم، نتیجه پلنوم محتوم نبود. ما میدانستیم که باید تعرض کرد، کل انتظارات را گفت، کل سیاست چپ را تشریح کرد و دور جدیدی در مبارزه درون حزبی را بر این مبنای آغاز کرد. در عمل در پلنوم راست شکست خود را پذیرفت. پلنوم ک.م. کومله به فاصله چند روز برگزار میشود و در نتیجه هم موقعیت قبل از پلنوم شانزدهم و هم اصل شکست رسمی راست هر دو در تصمیمات آن منعکس‌اند. بنابراین تحولاتی که در پلنوم ششم روی داد از انتظارات تشکیلاتی چپ تا قبل از پلنوم شانزدهم محدودتر نبود. نه فقط ک.ر یک ترکیب اساساً چپ پیدا کرد، بلکه در کل کمیته مرکزی اکثریت چپ حاصل شد. قضاوت پلنوم ششم بر مبنای بهائیه سه نفر اشتباه است. این بهائیه بطور عینی تا آن مقطع بهائیه سه نفر است و نه پلاتفرم صدها نفر در تشکیلات، و لذا رفیق ما که دارد در پلنوم ششم امور را بدست می‌گیرد نه صرفاً از این بهائیه، بلکه از مجموعه انتظارات و تناسب قوای قبل از صدور آن حرکت میکند. پلنوم ششم همچنان در متن عمومی تحولات درونی حزب یک پیروزی آشکار برای چپ است. اما اینکه این پیروزی با توجه به پلنوم شانزدهم کافی است یا خیر، اینکه آیا اولین انتصابات و انتصابهای ک.ر جدید مناسب بوده است یا خیر و غیره فقط وقتی میتواند مورد تجزیه و تحلیل قرار بگیرد

که اصل پیروزی چپ، حتی در پلنوم ششم، که در قطعنامه این پلنوم پیداست، برسمیت شناخته شود. هر کس میتواند پلنوم پنجم و ششم را مقایسه کند و همین نتیجه را بگیرد.

۳ - به این ترتیب روشن است که انتظارات رشد یافته چپ بدنیاال پلنوم شانزدهم مانع از آن شده است که پلنوم ششم و رفقای چپ در آن بدرستی ارزیابی شوند. نتیجه این شده که چپ، ناراضی از دامنه تغییرات در پلنوم ششم، در قضاوت موقعیت راست در حزب دچار اشتباه بشود. راست شکست خورده و چپ باید این را اعلام کند و بعنوان یک نیروی پیروز کارش را شروع کند. اما این ارزیابی چپ را مجدد به لاک یک ایزولاسیون سوق داده. این جز باز اعلام کردن مساله و لاجرم برسمیت شناسی نوعی قدرت مقاومت برای راست معنایی ندارد. من در مورد این مساله هشدار میدهم. چرا که تنها همین باز گذاشتن مساله است که میتواند به ناسیونالیسمی که شکست خود را در درون حزب پذیرفته و دیده است این امید را بدهد که گویا جریان ادامه دارد و حالا باید خود را برای کنگره هفتم و یا جذب این و آن، پلانفرم دادن و غیره آماده بکند. از نظر من راست در این رویارویی معین شکست خورده و باید تابع موازیاتی بشود که تشکیلات حزب تحت رهبری چپ از این پس برقرار میکنند. اگر چپ در پلنوم ششم ارگانی را خوب سازمان نداده، در جلسه بعدی کارش را اصلاح میکند. اگر ده اشتباه دیگر هم در سازماندهی ارگانها کرده باشد، این هنوز سر سوزنی از این حکم که جناح چپ اداره امور را بدست گرفته و دارد تکلیف برای سازمان حزب بطورکلی معلوم میکند کم نمیکند. این باید حرف ما و شیوه برخورد ما باشد. تنها این میتواند مقاومت آتی ناسیونالیسم در حزب کمونیست را متغی کند و به خواست بهانیهای که امروز دیگر به امضاء بسیاری از ما رسیده است، مهتی بر تعیین تکلیف قطعی با راست، جامه عمل بپوشد.

۴ - عوارض زیانبار این ارزیابی اشتباه برای چپ کم نیست. هم اکنون نشانه هایی را میبینیم. چپ شروع کرده تا به دلیل کم و کاست هایی که در پلنوم ششم میبینند، علامت سوال به گردن فعالین خود آویزان کند. در نامه های رفقا، بر مبنای اظهار نظر فلان رفیق درباره شیوه برخورد از این به بعد چپ، بر مبنای شرکت رفیق در پلنومی که به حکم اساسنامه موظف است کمیته مرکزی را با علی السبیل ها ترمیم کند، بر مبنای نظر

مثبت فلان رفیق درباره امکان جذب فلان رهبر تشکلات به مواضع چپ، از سائترسم و سازش و غیره صحبت میشود. حتما شاهد تمایلات سازشکارانه خواهیم بود. اما اگر این روال ادامه پیدا کند دیر یا زود چپ اعتماد درونی خود را تضعیف میکند، از خود کادر میکند و خود را دچار تشتت میکند. اگر کنگره هفتمی در کار هست، که رفقای تازه معتقدند باید بطور فوق‌العاده و زودتر تشکیل شود، آنوقت بطور قطع چپی که خود زیر پای کادرهای خود را سست کرده باشد، امید زیادی به موفقیت در آن نمیتواند داشته باشد. سازشهای واقعی آتی نتیجه اجتناب ناپذیر جستجوگری افراطی برای کشف سازش در شرایط امروز است.

عامل دیگر وجود یک سائتر قوی در درون این حزب است که اگر خاصیتی در همراهی با چپ دیده است در این است که چپ دارد راهی واقعی برای حفظ تشکلات ارائه میکند. این سائتر مخلص قسم خورده چپ نیست. در دور قبل که، لاقلاً در کردستان، رسماً شاهد اتکاء و تمکین این گرایش به راست بوده‌ایم. اگر چپ اکنون که موانع سر راه خود را از میان برداشته و بطور عینی در موقعیتی هست که اداره امور را بدست بگیرد، از پا جلو گذاشتن استنکاف کند، اگر هنوز در موضع یک اپوزیسیون معترض که دیگر روشن نیست به چه کسی اعتراض میکند باقی بماند، این سائتر حمایت خود را برمی‌دارد. مساله من جذب سائتر نیست. پائینتر این را توضیح میدهیم. اما نقش سائتر در تنگ کردن فضا برای چپ و کاهش سمپاتی عمومی به چپ غیر قابل انکار است. برای کسی که دارد خود را برای کنگره هفتم آماده میکند و حتی میخواهد زودتر آن را برگزار کند، این واقعیت باید بطور جدی در محاسبات ملحوظ بشود. از این مهمتر جایگاهی است که حزب کمونیست و ادامه کاری آن برای چپ فی نفسه داراست. ما را به این متهم میکردند که گویا با انسجام و ادامه کاری حزب مخالفیم! ما پاسخ دادیم که این حزب را میخواهیم. حزب ماست. چپ باید متوجه این مولفه در اهدافش باشد و مانع اغلال در فعالیت روتین حزب بشود.

از همه زیانناhtar تأخیر چپ در اجرای سیاستهایش از موضع رهبری کومله و در برقراری مناسباتی است که از آن صحبت کردم. فلسفه تلاش چپ اجرای این سیاستها بوده است. بعلاوه این تأخیر است که میتواند گرایشات دیگر را فعال کند و از چپ طلبکار کند. ضامن پیشروی چپ رادیکالیسم سیاسی آن است. هدف چپ تحقق بخشیدن به این رادیکالیسم در سیاستها و فعالیتهای حزب است. این قطب نما را نباید گم کرد. اگر کسی بتواند بطور عینی نشان بدهد که هنوز موانع واقعی بر سر راه

بدست گرفتن امور توسط چپ وجود دارد که باید توسط یک حرکت اعتراضی کوبیده شوند، بحث دیگری است. اما اگر این موانع در کلیات برطرف شده‌اند، آنوقت تنها یک شاخص برای این رادیکالیسم وجود دارد و آن اجرای برنامه‌های است که چپ اعلام کرده است. چپ باید به فوریت فعالیت روتین حزب را بر مبنای سیاستها و روشهای رادیکال و پیشرو خود بازسازی کند و گرایشات مخالف را در برابر یک تشکیلات چپ در حال کار و قوام گرفته قرار بدهد.

استفاهما، تصفیه و برخورد به طرفداران سابق راست.

فکر میکنم جریان چپ، چیزی که میخواهد در موقعیت یک نیروی رهبری کننده در حزب قرار بگیرد، باید بویژه مراقب یک گرایش نادرست باشد. شاید برخی از رفقا فشار برای کنار گذاشتن مخالفین سابق را شاخصی از سازش ناپذیری چپ بدانند. در مورد افراد معینی پیشک باید چنین فشاری وجود داشته باشد. به راست و به کسی که در این تشکیلات افق و سیاست و روشهای ناسیونالیستی و راست را نمایندگی میکند نباید میدان داد. اما اولاً باید بطور جدی حساب اینگونه افراد را از توده وسیع کادرها و فعالینی که تحت تاثیر عوامل و شرایط متنوع در صف راست قرار گرفتند جدا کرد. هیچیک از این عوامل راست روی افراد را توجیه نمیکند. اما آینده سیاسی بسیاری از آنها را باز نگمیدارد. ما در این آینده ذینفعیم. بسیاری از رفقا از روی عدم حساسیت سیاسی، محلی‌گری، پاور خودبخودی به آنچه که رهبری مورد اعتماد و حضوری شان بعنوان حقایق به آنها عرضه میکرد، قربانی تحریک شدن، از بی‌ثباتی در تشکیلات هراسیدن و غمزه در این صف قرار گرفتند. دسترسی به حقایق، که امروز ارائه صورته آنها کار چپ است، به بسیاری از این رفقا امکان خواهد داد که در صف مبارزه اصولی قرار بگیرند.

ثانیاً، ایجاد جو سنگین و تلافی‌جویانه کار ما نیست. در نامه‌های برخی رفقا توجه کافی به این وجه مساله کاملاً مشهود است. با این همه لازم میدانم بار دیگر آنچه را که در پلنوم هم گفتم تکرار کنم. ما نه مائولیستیم و نه از سنت اسلامی و عرفانی در آمده‌ایم. انتقاد روانکاوانه، ایجاد جو خودشکنی در میان مخالفان سابق، اعتراف به خطا گرفتن و غمزه سنت ما نیست. نه میراثیم و نه با توبه کسی را در آغوش میگیریم.

ما يك جنبش سياسي هستيم. شاخص هاي ما سياسي اند. اگر كسي با ما آمده است، اگر كسي به ما پيوسته است، تلاشش، هوشياريش، قابليت اش در مبارزه با موانعي كه در برابر سوسياليسم كارگري قرار ميگيرد، براي حضورش در اين صف كافي است. اکنون فرصتي براي ما پيش آمده است تا به يكي ديگر از جلوه هاي عقب مانده چپ سنتي، سنت تزكيه و انتقاد از خود عرفاني خاتمه بدهيم. اين روش بما و امر ما ضرر مي زند. كسي كه با تحقير خود به صف ما بپيوندد، همچگام براي اين صف كادر نميشود. و حزبي كه بر تحقير و شكستن شخصيت افراد ساخته بشود براي وارث نيايش هم حزب نميشود.

ثالثاً، در مورد بسياري از رفقا شاخص پيوستشان به صف چپ اعلام آمادگي شان براي كار در بالاترين ظرفيت شان تحت رهبري چپ است. آمادگي شان براي ماندن در همان پست و وظيفه اي كه هستند، نه پافشاري شان، آمادگي شان. هر استعفائي علامت پذيرش اشتباه است. از حدي به بعد ديگر اين معنای مقاومت منفي و عدم پذيرش مشروعيت چپ را پيدا ميكند. به ساهوتاژ تبديل ميشود. يك جريان اپوزيسيوني ميتواند خواهان رفتن همه مخالفين بشود، اما يك جريان در قدرت اجازه دست از كار كشيدين به كساني كه جانشيني برايشان تعيين نشده و يا قرار نيست بشود نمي دهد. اگر فرض كنيم كه چپ ميخواهد تا كنگره هفتم بر مبنای اكثريتي كه در ك.م. دارد و بر مبنای مشروعيت پلانزاع خودش امور را بدست بگيرد، اگر فرض كنيم كه چپ ميخواهد اين پيام را به جامعه و به نبروهای بورژوازي بفرستد كه قدرت گهري چپ در تشكيلات بر خلاف آرزو و تصور آنها نه بحران بلكه گسترش پراتيك را بهار مي آورد، اگر فرض كنيم چپ ميخواهد خود را آماده كند و با دست پر به كنگره برود و واقعا راست را از ريشه بزند، آنوقت نپذيرفتن استعفای آن اعضای كميته مركزي كه آمادگي چرخيدن به چپ را دارند، كه جدا از رويدادهای اين دوره مشخص كادرهای دلسوز و قابلي بوده اند، سياسي كاملاً اصولي است كه به چپ قدرت مي دهد و راست را از هر نوع قول و قال اساسنامه اي هم محروم ميكند.

رابعاً، من حاضرم راهم را كج كنم، زحمت بكنم، تا كساني مانند رفقا و . . . را براي نمونه عميقاً با خودم بكنم. اين توهم نيست. نميخواهم به كسي مدال داده شود و يا بر نادرستي مواضع و عملکرد اين رفقا در دوره اخير پرده ساتر كشيده شود. از جزئيات برخوردارهاي اين رفقا هم خبر دارم. اما يك دوره تلاش براي تكان دادن و جنب رفقائي از اين دست را به خودمان و به آنها مديونيم. اگر اين تلاش معين به نتيجه نرسد، خوب دست بريميداريم. اما نبايد كادر تقديم راست كنيم.

درباره کنگره هفتم و مساله کنگره فوق‌العاده.

بنظر من چپ باید با آمادگی کافی به این کنگره پا بگذارد. این کنگره میتواند، اگر چپ آماده باشد، یک تحول عظیم را نمایندگی بکند. باید افق چپ، نقشه فعالیت چپ، مواضع چپ، الگوهای تشکیلاتی چپ، موازین مناسبات درونی چپ و بالاخره ترکیب رهبری‌ای که چپ میخواهد در کنگره در راس کومهله قرار بدهد معلوم شده باشد. عدم آمادگی چپ معادل اعاده نوعی تعادل میان خطوط خواهد بود. بنظر من چپ باید بطور سیستماتیک، با طرح و تقسیم کار برای این کنگره آماده بشود. در این فاصله باید چپ بلافاصله اقدامات تعیین‌کننده‌ای را، که همه ما درباره آن به تفصیل نظر داده‌ایم و مضمون مبارزات این دوره در درون حزب بوده به مورد اجرا بگذارد. باید با دست پر رفت، چه از نظر سیاسی و چه از نظر پراتیکی.

ایده کنگره فوق‌العاده بنظر من درست نیست و در خود به معنای عقب رفتن از مشروعیت و حقانیت صد در صد امروزی چپ خواهد بود. اثبات حقانیت چپ را نباید با غلبه کمی قطعی آراء آن اشتباه گرفت. ایده کنگره فوری لضعلال بلوک راست را به تعویق میاندازد، چرا که اعلام میکند که سکوتی برای ادامه جدال بزودی برپا میشود. بنظر من باید کنگره هنگامی گرفته بشود که پیروزی تاکتولی چپ نتایج ملموس سیاسی و تشکیلاتی بهار آورده باشد و راست عملاً اتمیزه شده باشد. فاصله کوتاهی که تا کنگره عادی مانده است برای تثبیت موقعیت چپ هم لازم است و هم فکر میکنم کافی است. این دوره، یعنی دوره‌ای که کل تشکیلات نه به تعداد آراء و درصد بالاتر چپ، بلکه به پیروزی سیاسی صد در صد آن توجه دارد، برای ساختن یک اکثریت قاطع و استوار آراء در کنگره هفتم به نفع سیاستهای چپ حیاتی است.

بهرحال اینها رئوس صحیتهای ما در اینجا درباره جهت گیری آتی چپ در تشکیلات کردستان است. چپ باید بخود ساختار بدهد، اداره امور و ماشین حزبی را بدست بگیرد، سیاستهای خود را به مورد اجرا بگذارد و خود را برای یک پیروزی برگشت ناپذیر در کنگره هفتم آماده کند. چپ باید ضایعات سیاسی، اخلاقی، عاطفی و انسانی ناشی از تعرض عقب مانده راست را پسرعت چهران کند و بعنوان رهبر پروسه شکل گیری یک سازمان مصمم، شاداب، با اعتماد به نفس، مدرن و انسانی برای یک کاسه کردن پیشروی هایش به کنگره هفتم برود. دوره حرکت اپوزیسیونی به پایان رسیده است. رادیکالیسم چپ نه با پای کوفتن هرچه محکم تر بر پله قهلی، بلکه با استواری و

آمادگي اش در پاي گذاشتن به پله بالاتر تعريف ميشود.

فراخوان ما:

گفتم كه ما به تمام مباحثات درون حزبي دوره اخير در پرتو مشكل اساسي اي كه پيش روي خودمان بعنوان اين كانون معين ميهنيم نگاه ميكنيم. از اين زاويه ارزش روندي را كه در كردستان جريان يافت و شما لهروي محرکه و پيشبرنده آن بوديد درك ميكنيم. برخي بما تذکر ميهند كه "چپ ها همه از سر بحث كمونيسم كارگري حركت نميكنند. با انگيزه هاي مختلف در اين ماجرا شركت كرده اند" و غيره. پاسخ من به اين ايرادات اينست كه با هر انگيزه اي، صدها كادر يك سازمان كمونيستي براي اولين بار در تاريخ چپ كشورهاي جهان سوم و حتي شايد در تمام تاريخ جنبش به اصطلاح كمونيستي پس از بلشويسم، از ناسيوناليسم ابراز انزجار كرده اند. اين تحول بيسابقه است. براي كمونيست فعال در جنبش براي رفع ستم ملي، و براي سنت چپ راديكالي كه "ضد امپرياليسم" سطحي و خلقي درونمايه فعاليت نسلهاي پي در پي آن بوده، مرزبندي با ناسيوناليسم يك شاخص اساسي است. اين مهترين نقطه شروع براي پيدايش يك جريان ماركسيستي است. اين چپ دارد در جهان امروز، در جهان از مد افتادن سوسياليسم و ماركسيسم، در جهان لسهراليسم نوين بورژوازي، پرچم ماركس و كارگر را بلند ميكند و در اين مهان به جنگ علقه هائي رفته است كه نسلهائي از به اصطلاح كمونيستهاي عالم را به فساد سياسي محكوم كرده است. براي ما، اين حركت ماهه اميدواري جدي به آينده اين حزب بوده است. پيدايش اين چپ در كومهله، بخصوص اگر آن جواني كه در اين نوشته به آنها اشاره كردم را در خود تقويت كند، يك دستاورد درخشان در تاريخ حزب كمونيست است.

اما، بعنوان كائوني كه اهدافش و حرفايش را مبدائيد، دوره گذشته در تمام ابعاد اينچنين اميدوار كنده نبوده. بحث كمونيسم كارگري بر سر جدال با جناح راست حزب كمونيست ايران و يا كندن كومهله از ناسيوناليسم نبود. اولاه اين بحث تلاشي براي آغاز يك حركت فراحزبي است. ثالثاه، در درون خود حزب هم آماج نقد ما چپ راديكال و غير كارگري اي بود كه از سنت اپوزيسيون چپ روشنفكري ايران در آمده است. جرياني كه ما به آن به اختصار سائتر در اين حزب اطلاق ميكنيم. دوره گذشته براي شما دوره

پیروزی بود. برای ما، اما، گواهی بر ریشه های عمیق سائتر و سائترسم در این حزب بود. تا آنجا که به یک سنگر پندی فرا حزبی به نفع سوسیالیسم کارگری و مارکسیسم مربوط میشود کانون سه نفره ما با همه جنبش چپ در درون حزب چیزی به نیروی خود اضافه نکرده است. در درون حزب نیز سائتر توانست بهرحال با اعطاء تدریجی حمایت خود به چپ "کار مثنی" انجام بدهد و از زیر تیغ انتقادی که میرفت در منگنه اش بگذارد بگریزد. از نظر جدال درونی در تشکیلات کومله، پلنوم شانزدهم یک پیروزی است، اما برای بحث کمونیسم کارگری نمود دیگری بود از خصلت منتظر، موج و بیافق سائتر درحزب. ما حاصل پلنوم شانزدهم پیدایش یک جریان قدرتمند و مصمم کمونیستی - کارگری در راس حزب نبود و در سطح کنونی تکامل گرایشات در درون حزب نمیتوانست چنین باشد. بلکه توافقی توأم با نگرانی بود با قدرتگیری چپ در تشکیلات کردستان. سائتر این حزب هنوز از قلاب این نگرانی آویزان است، و همین اهمیت این توصیه ما به شما را، که باید با درایت و صلاحیت تمام هر چه زودتر امور تشکیلات را بدست بگیرید، صد چندان میکند.

رفقای از کردستان برای ما نوشته اند که "اگر شما هم کوتاه بیایید ما کوتاه نمائیم". در امری که شما به آن اشاره دارید ما کوتاه نیامدیم و نمیتوانیم بیاییم. اما در امری که ما جلوی خود و شما گذاشته ایم ما عین این پیام را برای شما داریم. ما نگران راست این حزب نیستیم، شکست این جریان محرز است. و حتی اگر تمام اشتباهاتی که ما در مورد آنها به شما هشدار داده ایم عملاً صورت بگیرد، اعاده نفوذ ناسیونالیسم در پدیده ای به اسم حزب کمونیست ایران یک غیرممکن تاریخی است. این را شما و ما هم اکنون تضمین کرده ایم. اما آنچه هنوز بصورت یک سوال اساسی جلوی ماست آینده مبارزه سوسیالیسم کارگری علیه آن سنت میرا و به بن بست رسیده ایست که هنوز علیرغم این جهش ها و جدال ها، علیرغم این پلنوم ها و کنکرها، علیرغم این کتابها و طومارها، در تک تک فعالتهای این حزب حکم میراند. سنتی که نهائاتاً بلکه نفی، با خالی کردن فعالیت حزب از شور و تعجیل، با لیست طویلی که از نمیشود ها و زود و دیر است ها دارد، با آماتورسم و دست و پا چلفتگی اش، با زبان و روشهای غامض و غیر اجتماعی اش، با ناپاوری اش به قدرت اجتماعی کارگر، با فقدان دلسوزی اش، با عقب ماندگی معنوی و اخلاقی اش، با کم کاری و عدم اعتماد به نفسش، و با غیبتش از تمام عرصه هایی که مارکسیست امروز و کارگر معترض امروز باید در آن حضور پیدا کند مشخص میشود. در مبارزه با این پدیده است که ما عزم کرده ایم کوتاه نیاییم.

پهروزی چپ در کردستان برای ما، البته اگر زودتر این پهروزی را اعلام کنند، امکان برگرداندن نوک حمله به این جریان را فراهم میآورد. میخواهم اینجا در پایان این نامه قدری درباره این سائتر صحبت کنم و بار دیگر شما را به یاد گذاشتن به عرصه اصلی مبارزه برای سوسیالیسم کارگری فراخوان بدهم.

منظور ما از سائتر در حزب کسی نیست که در اختلاف میان ما و ک.ر.و.س. را گرفته است، یا سعی کرده اختلافات را تخفیف بدهد و غیره. سائتر برای ما نامی اختصاری، و شاید نه چندان گویا، است برای نوع معینی از سوسیالیسم که در این مقطع تاریخی از جدال افقهای کارگری و بورژوائی، و در این دوره تعیین کننده در سرنوشت کمونیسم کارگری، بی افق و بی تفاوت وسط ایستاده است. ما به جنبش روشنفکران مارکسیست میگوئیم سائتر. این جنبش در کل جهان شکست خورده و به انتها رسیده است. روشنفکر مارکسیست و معتقد به سوسیالیسم دارد به چانور منقرض شده‌ای در دنیا تبدیل میشود. افشار غیر کارگری و بورژوازی روشنفکرانی که برای دهها سال خمیره و پایگاه اجتماعی سازمانهای رادیکال چپ و مارکسیست را تشکیل میدادند دارند سرعت با گذشته خود تسویه حساب میکنند و رادیکالیسم و سوسیالیسم را به نفع روایات جدیدی از لیبرالیسم و سوسیال دموکراسی کنار میگذارند. اما در سردخانه‌های احزاب سیاسی چپ متعلق به دوره گذشته، و از جمله در درون حزب کمونیست ایران، این چپ رادیکال روشنفکری در شرایط آزمایشگاهی به بقا خود ادامه میدهد. دوره این جریان سر آمده و این خود را اساسا در این واقعیت نشان میدهد که این جریان در هیچیک از سنگرپندی‌های اساسی امروز میان کارگر و بورژوا و مارکسیسم و ضد مارکسیسم با رغبت حضور ندارد. تمام هم و غم این جریان بناچار مصروف این میشود که آن پیکره سازمانی را که هنوز به او ظاهری از یک موجود سیاسی و فعال میبخشد بگرداند و سرها نگهدارد. در بیرون این سازمانها، این چپ نه حرفی دارد نه راهی نشان میدهد و نه در برابر هجومی که امروز به کارگر و ایده‌آلهای کارگری در سطح جهان آغاز شده است، در برابر بورژوازی‌ای که دارد مرگ کمونیسم را اعلام میکند، تمایل و توانایی استقامت و سنگرپندی‌ای دارد. من در این سائتر تمام آن رهبران حزبی را میبینم که با قلم‌های غلاف کرده و دهان‌های بسته، با ور رفتن به تشکیلات ادای فعالیت سیاسی را در میآورند. تمام آن رهبرانی که مارکسیست بودنشان را تنها از عضویشان در حزب کمونیست میتوان فهمید. من در این سائتر تمام آن کادرهایی را میبینم که با تمام اندوخته فکری و سیاسی که مارکسیسم در اختیارشان گذاشته است، با تمام آمادگی که

کارگر برای سازمان یافتن و جنگیدن دارد و با تمام عرصه‌هایی که برای بروز توانایی‌ها و خلاقیت‌های مبارزین کمونیست وجود دارد، در مقابل ابتدائی‌ترین نیازهای سازمانگرا، تبلیغی، ترویجی زانو می‌زنند و از "پالا" استمداد می‌طلبند. من در این سائتر تمام کسانی را می‌بینم که به عقب ماندگی سیاسی و فکری و اخلاقی رضایت داده‌اند، تمام کسانی که کمونیستند بی آنکه متحول کننده هر محیطی باشند که در آن پای می‌گذارند، تمام کسانی که اعتماد به نفس و اعتماد به امر خود را در برابر نق نق گرایش‌های اجتماعی دیگر از دست داده‌اند، و تمام کسانی که این وضع را می‌بینند و تکان نمی‌خورند. این وضعیت خطای این افراد و این حرف‌ها ادعای‌های علیه شخصیت فردی آنها نیست. جنبش اجتماعی‌ای که اینها را تا اینجا آورده است به پایان عمر خود رسیده است. تنها یک نوع کمونیسم زنده، مبارز و با افق می‌تواند وجود داشته باشد و آن کمونیسم کارگران است. کمونیسم مبارزه طبقاتی، کمونیسم مالکیت اشتراکی. در پلنوم رفیقی اظهار کرد که "چپ و راست و سائتر مقولات تاکتیکی هستند و من این شکافها را در حزب نمی‌بینم." در درون یک سنت اجتماعی واحد این حرف صحیح است. اما تمام مساله بر سر تلاقی سنت‌های طبقاتی مختلف است. کل آن سنت اجتماعی که این رفقا حاضر نیستند ترکش کنند یک پدیده وسط ایستاده در مقیاس اجتماعی است. این آن سائتری است که ما در مبارزه خود برای ساختن یک حزب کمونیست کارگری در درون حزب در مقابل خود پیدا می‌کنیم. این مبارزه است که می‌خواهم چپ به آن بپیوندد و کوتاه نیاید.

از شما مصراکه می‌خواهم که روی مضمون نظرات ما فکر کنید و کار کنید. برای این کار باید تشکیلات را بدست بگیرید و آباد کنید تا فرجه واقعی برای چنین تعمقی و چنین دخالتی پیدا کنید. این فرسخوان ماست. انتهایی که بارها از آن صحبت کرده‌ایم هنوز باز است. این یک انتخاب عرفانی و قلبی نیست. مبارزه ما مبارزه برای تغییر نهاد و ایمان‌ها نیست. در درون حزب، ما برای تغییر واقعیات و تغییر توانایی‌های مادی کادرها تلاش می‌کنیم. یک حزب کمونیست کارگری را تنها میتوان بر دوش نیروی کافی‌ای از رهبران و کادرهای توانا و محیط به مسائل و پیچ و خم‌های این جنبش اجتماعی خاص سازمان داد. گردآوری این نیروی آماده کاری است که ما در درون حزب دنبال می‌کنیم و فکر می‌کنیم با پیدایش این نیروی مادی تازه می‌توانیم آن تحول واقعی را که می‌خواهیم در این حزب را بوجود بیاوریم.

منصور حکمت

۶۸/۹/۲۶

یادداشتها:

- ۱ - اشاره به سمینار اول کانون کمونیسم کارگری است که در اسفند ماه ۶۷ برگزار گردید. این سمینار اساساً به طرح مباحث کلی و پایه‌ای کمونیسم کارگری پرداخت.
- ۲ - کنگره دوم کومله در فروردین ۱۳۶۰ برگزار گردید.
- ۳ - کنفرانس ششم کومله در تاریخ مهر ماه ۱۳۶۰ برگزار گردید.
- ۴ - کنگره موسس حزب کمونیست ایران در شهریور ماه ۱۳۶۲ تشکیل گردید.
- ۵ - کنگره اول اتحاد مبارزان کمونیست در آبان ماه ۱۳۶۱ بکار خود پایان داد.
- ۶ - کنگره دوم حزب کمونیست ایران در اسفند ماه ۱۳۶۲ برگزار گردید.
- ۷ - کنگره سوم حزب کمونیست ایران در بهمن ماه ۱۳۶۷ برگزار شد.
- ۸ - کنگره ششم کومله در اردیبهشت ۱۳۶۷ برگزار شد.
- ۹ - اشاره به مقاله‌ی "دورنمای فعالیت ما در کردستان" نوشته عبدالله مهتدی در نشریه کمونیست شماره ۵۱ است که با مدت زیادی تاخیر از صدای انقلاب ایران (رادپوی کومله) پخش گردید.
- ۱۰ - ک.ر. (کمیته رهبری کومله) کمیته‌ایست که توسط پلنوم کمیته مرکزی کومله برای هدایت تشکیلات کومله در فاصله دو نشست کمیته مرکزی انتخاب میشود. جلسه ک.ر.، اشاره به جلسه‌ایست که کمیته رهبری کومله در خرداد ماه ۱۳۶۸ با

مسئولین ارگانها برگزار کرد، و در آن نظرات انتقادی خود در مقابل مباحث سمینارهای کانون کمونیسم کارگری و همچنین نقطه نظرات انبثاتی خود را تشریح نمود.

۱۱ - پلنوم پنجم کمیته مرکزی کومله در مرداد ماه ۱۳۶۸ برگزار گردید. این پلنوم بعد از بحثهای طولانی قطعنامه پیشنهادی هیات اجرایی وقت حزب را تصویب نمود. بخش مهم این قطعنامه قبلا در نشریه کمونیست شماره ۵۲ منتشر گردیده است.

۱۲ - پلنوم شانزدهم کمیته مرکزی حزب کمونیست در اردیبهشت ماه ۱۳۶۸ برگزار گردید.

۱۳ - پلنوم شانزدهم کمیته مرکزی حزب در آبان ماه ۱۳۶۸ برگزار گردید.

۱۴ - پلنوم ششم کمیته مرکزی کومله در آذر ماه ۱۳۶۸ برگزار شد.

"قریب یکسال، از بهمن ۶۷ تا بهمن ۶۸، مبارزه و مباحثات درونی پر حرارتی در حزب کمونیست ایران جریان یافت. اینکه ریشه این کشمکش چه بود و چه مسائلی در این میان حل و فصل میشد، خود یکی از موضوعات مورد مشاجره بود. اما آنچه در دل این جدلها بهرحال مسجل شد این بود که ما شاهد کشمکش گرایشات سیاسی و اجتماعی واقعی در درون حزب هستیم. کشمکشی که نهایتاً آینده سیاسی حزب کمونیست را تعیین خواهد کرد."

. . . .

"آنچه توده اعضاء و فعالین حزب را به نحو پیمایانه‌ای به شرکت در این مجادلات کشانید و آن ظاهر حاد و پر حرارت را به آن بخشید ربط مستقیمی بود که کشمکش گرایشات درون حزبی به تشکیلات کردستان حزب و دورنمای فعالیت کومکله پیدا کرد. آنچه در این مجموعه میخوانید اسنادی از این دوره پر تلاطم در حزب کمونیست ایران است. این اسناد مبین نظرات یک گرایش معین، گرایش کمونیسم کارگری، در مورد کار حزب در کردستان و دورنمای کومکله بطور اخص است."

. . . .

"این اسناد اگر چه اساساً به مبارزه حزب در کردستان مپردازند، با اینحال مستقیم و با غیر مستقیم تصویر روشن تری از متد و نگرش ما، تبیین ما از کمونیسم کارگری، شیوه برخورد ما به حزب کمونیست و پلاتفرم عملی ما در کردستان را بدست میدهند."

(از مقدمه کتاب)